

# خبرنامه کارگران در سندج



سال اول ■  
شماره ۵ ■  
۱۴۰۴/۰۹/۲۴ ■

## معرفی

رفقای عزیز؛

این خبرنامه می‌کوشد انعکاسی از کار و زندگی ما کارگران در این شهر باشد. وضعیت کار، بیکاری، نداشتن امنیت شغلی و بیمه‌ها تا اوضاع نا‌بسامان مسکن، ما را در شرایط بسیار دشوار تری قرار داده است. در عین حال باز هم با توسل به هر شکلی، از تحمیق تا خفه کردن و زندان، می‌خواهند ما را بیشتر خاموش کنند. ما را به شدت می‌ترسانند و زندگی مصیبت بار کنونی که داریم را باز هم تهدید به محرومیت بیشتر می‌کنند. تعداد بسیار زیادی از ما در این شهر، با دشواری‌های زیاد اما هیچ‌گاه سکوت نکرده‌اند و خاموش نشده‌اند. از بیکاری هزاران نفره ما تا بی‌حقوقی و ارزان بودن نیروی کار و زندگی ما، همه، از کارگاه‌های کوچک شهرک صنعتی تا کارخانه و شرکت‌های بزرگ شهر، همه در استثمار و تحمیل این زندگی بر ما سهیم هستند. صدای ما باید شنیده شود. قبل از هر کس، خود ما باید صدای مان را به هم برسانیم و به هم وصل کنیم. راه حل‌هایی که داریم را با هم مشورت کنیم. از همدیگر بیاموزیم، متحد بشویم و اشکال متنوعی از اتحاد خواهری و برادری درست کنیم. این خبرنامه می‌خواهد تلاشی در این زمینه باشد. جنبش کارگران در این شهر سابقه‌های درخشان و همیشگی داشته است. چگونه از تجارب گذشته و پیش‌کسوتان مان برای امروز و فردایی که صرفاً با موجودیت بزرگ و موثر می‌تواند تغییر کند، ما استفاده می‌کنیم. خبرنامه کارگران در سندج را صدای خود بدانید و در اهدافی که دارد، به هر شکلی می‌توانید همفکری و هم‌راهی کنید.

## در این شماره می‌خوانید:

- محمود صالحی آن‌طور که ما می‌شناسیم ..... ۲
- در ستایش آزاد خوانچه زر ..... ۳
- پای حرف‌های موسی کارگر ماهر ..... ۴
- برگ‌هایی از تاریخ جنبش کارگری در سندج ..... ۵ و ۶



## محمود صالحی آن طور که ما می‌شناسیم



کارگری را شکستند و اجتماعات بزرگ به مناسبت روز جهانی کارگر را به میدان مبارزه تبدیل کردند. مراسم‌های علنی، چه در سالن‌ها و میدانی شهر و چه در مراسم‌های دولتی، با حضور و سخنرانی‌های او رنگی دیگر پیدا می‌کرد. دفاع از حقوق کارگران و مبارزه برای آزادی تجمع و تشکل مستقل، هر بار با سد دستگیری و زندانی شدن او روبرو می‌شد. محمود، مانند هر رهبر کارگری ریشه‌دار، نمی‌توانست از مسئولیت‌ها و نفوذ اجتماعی‌اش فاصله بگیرد و هزینه‌ی آن را تمام زندگی، آرامش، آزادی و سلامت جسمش پرداخت. بیماری محمود از دوران جوانی و کار در محیط نانواپی آغاز شد؛ جایی که فشار کار، کلیه و ریه‌هایش را آسیب‌پذیر کرد. نبود امکان مراجعه به پزشک و نداشتن آگاهی درست درباره‌ی بیماری‌ها باعث رشد و تشدید آنها شد. تحمل دردهای شدید ناشی از عفونت کلیه و ناچار بودن به بازگشت روزانه به کار، وضعیت جسمی او را تا

ادامه در ص ۳

کارگران خباز که پیش‌تر هم تجربه‌اش را دیده بود، همراه با رفقاییش در سقز و مهاباد اقدام کرد و پایه‌های اتحاد این تشکل را بنا گذاشت. مشکلات بسیاری در راه بود: محرومیت، تبعید، زندان، شرایط بد اقتصادی و بیماری. اما سندیکای کارگران خباز با جدیت او و دوستانش ایجاد شد و تأثیر این تشکل را هم در زندگی خود و هم در مقاومت علیه محدود شدن آزادی‌ها دیدند. دامنه‌ی این فعالیت‌ها به سقز محدود نماند و سندیکاها در شهرهای دیگر کردستان نیز با هم مرتبط شدند. این دوره مصادف بود با سال‌های سرکوب، دستگیری، اعدام و تبعید بسیاری از کارگران و فعالان چپ و کمونیست، از جمله همان‌هایی که در سال‌های قبل در سنندج برای متحد کردن کارگران و برگزاری اول ماه مه نقشی جدی داشتند. محمود صالحی و رفقاییش با اتکا به این تشکل‌ها بار دیگر سکوت تحمیلی بر جنبش

با سنت‌های مبارزاتی کارگران مسن‌تر آشنا شد و از آنها راه و رسم متحد کردن و متحد نگاه‌داشتن دوستان و همکارانش را آموخت. محمود از نسلی است که در قیام و انقلاب ۵۷ چشم به فعالیت سیاسی باز کرد و از آن آموخت. جسارت در بیان نظراتش، صداقت و احترامی که به دیگران دارد، او را در میان دوستانش برجسته کرد. او به زندگی‌ای که خود و هم‌طبقه‌ای‌هایش داشتند معترض بود و مهم‌تر اینکه هیچ‌گاه باور نکرد این زندگی و این سرنوشت ابدی و تغییرناپذیر است. در بیان نظراتش درباره‌ی مذهب و خرافات مذهبی جسور و شجاع بود و در برابر خرافات دست‌وپاگیر که در تحمیل مردم و مشخصاً کارگران محروم از آموزش و امکانات رفاهی نقش داشت، بر آگاهی، اتکا به خود و قدرت جمعی تأکید می‌کرد؛ چیزی که او را به چهره‌ای مورد اعتماد و رفیقی دوست‌داشتنی در میان همکاران و اطرافیانش تبدیل کرد و هنوز پس از همه این سال‌ها از خصوصیات بارز اوست. زندگی در کردستان و مسائل سیاسی آن، برای کارگران و مردم زحمتکش همواره به معنای ایستادن در سمت درست تاریخ بوده است. محمود صالحی در برابر سرکوب، ظلم، جنگ، کشتار و اعدام، جانب‌جدال و مبارزه با سرکوب را انتخاب کرد. اسلحه‌ی تیز و اصلی او ادامه‌ی کار در میان همکاران و حفظ اتحاد آنهاست و برای محمود، چه به عنوان کارگر آگاه و چه به عنوان رهبر کارگری، این راه هرگز تعطیل‌بردار نبوده است. او می‌دانست که برای هر نوع بهبودی در زندگی کارگران و در برابر هر سرکوب و خفقانی، حفظ اتحاد آنها و متشکل شدن در سازمان‌هایشان حیاتی است. به همین منظور، برای ایجاد تشکل

مدتی پیش و یک بار دیگر در بیمارستان بستری شد و موجی از نگرانی درباره‌ی تندرستی و معالجه‌ی او در میان دوستانش به وجود آمد. این همدردی عمیق به این دلیل است که در این انسان، یک کارگر مبارز، یک رفیق، یک رهبر کارگری جسور و سرشناس و یک شخصیت سیاسی تجلی دارد. امید ما باز هم بهبود سلامتی محمود صالحی است، همراه با اینکه گفت‌وگوهای بسیاری را که در جمع‌ها و خانواده‌هایمان درباره‌ی او داشته‌ایم، بتوانیم اینجا نیز با همه در میان بگذاریم و آنچه را که شایسته‌ی او است و برای طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری امروز و فردا اهمیت دارد، تأکید کنیم. آنچه امروز داریم و تجربه‌هایی که جنبش ما از سر گذرانده است، محصول همین پیشروان و رهبرانی است که آگاهانه دست به مبارزات بزرگ زده‌اند و ما بر شانه‌های آنها ایستاده‌ایم. اینکه نقش و تجربه‌های این رهبران را چگونه باید حفظ و منتقل کنیم، وظیفه‌ی ماست. اگر با محمود صالحی، چه از نزدیک و چه از دور و از طریق گفته‌ها و نوشته‌هایش آشنا باشید، او را همان‌گونه که هست می‌شناسید؛ با همه‌ی توان و تجربه‌ها و حتی کمبودها و ایراداتی که ریشه در وضعیت و تاریخی دارد که طبقه کارگر و جنبش کارگری در کردستان تا امروز داشته است. محمود در کردستان و در سقز زندگی می‌کند و تمام وضعیت سیاسی و اجتماعی و سنت‌های مبارزاتی موجود در اینجا شخصیت سیاسی او را شکل داده‌اند. او در خانواده‌ای زحمتکش بزرگ شد و از همان نوجوانی، به عنوان یک کارگر با زندگی بسیار سخت و فقیرانه روبرو بود. به شرایط دشوار خود و همکارانش واقف شد،

خصوصیات محمود صالحی این بوده که منفعت سیاسی را بر منفعت طبقه‌ی کارگر در اتحاد، تشکل و مبارزه‌اش مقدم نکرده است. هر کس بنا به تجربه و درک خود ممکن است موافق یا مخالف این ارزیابی باشد، اما این خصوصیت از محمود ۲۰ ساله تا محمود در دهی شصت زندگی، همچنان برجسته و غرورآفرین است. تعلق طبقاتی او به توان و قدرت طبقه‌ی کارگر و باورش به سازماندهی سوسیالیست‌ها به عنوان تضمین‌کننده‌ی پیروزی جنبش کارگری، نقطه‌ی امید بزرگی بوده که همواره با سرافرازی از آن دفاع کرده است. برجسته کردن این خصوصیات که در تمام دوران زندگی و مبارزه‌ی این کارگر و رهبر کارگری سوسیالیست دیده شده، راهنماست. برای محمود صالحی عزیز و خانواده‌اش آرزوی سلامتی و تندرستی داریم.

کارگران را حاشیه‌ای کنند، زبانزد بود و نشان‌دهنده‌ی عقب راندن حاکمان در شرایط سخت. از جمله فعالیت‌های دیگر او سخنرانی در مجامع کارگری خارج از کشور بوده است، عرصه‌ای که هرگز از آن کناره نگرفت. با چنین فعالیت‌هایی و با توجه به اینکه سیاست در کردستان بر همه‌ی ما تأثیرگذار بوده، طبیعی است که گرایش‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی شکل بگیرد. اما مسأله‌ی مهم برای محمود این بود که هیچ‌گاه منفعت طبقه‌ی کارگر در کردستان و ایران را فدای مسائل حاشیه‌ای محلی و منطقه‌ای نکند. به همین دلیل، چه با حضور خود و چه با ارسال پیام، در جمع کارگران و مبارزات‌شان حاضر بود و قلبش با این جنبش می‌تپد. به هر درجه که ما از مارکسیسم و آموزه‌های آن محروم بوده‌ایم، جنبش‌های دیگر افق‌های‌شان را بر ما تحمیل کرده‌اند و این برای همه‌ی ما، کارگران و پیشروان، درس بزرگی بوده است. یکی از برجسته‌ترین

کارگر، شوراها‌ی اسلامی و انجمن‌های صنفی تحت کنترل دولت، تنها تشکل‌هایی بودند که به کارگران تحمیل شدند. روشن است که برای کارگری مبارز و آگاه مانند محمود، پذیرش چنین تشکل‌هایی که عملاً بی‌قدرت و بی‌اثرند قابل قبول نبود. او سال‌ها فکر و تلاش کرد که شاید ایجاد تشکل‌هایی از کارگران، یا دوستانان کارگران در خارج از محیط کار بتواند در چنین فضایی موثر باشد، اما بعدها متوجه محدودیت جدی این روش شد. با این حال، کارگران همچنان به او دسترسی داشتند و او نیز در دفاع از حقوق‌شان در برابر کارفرما و قوانین سرکوبگرانه فعالیت را ادامه داد. تلاش و جسارت او، همراه با نفوذ اجتماعی‌اش، در برگزاری تجمعات و مراسم روز جهانی کارگر نقشی برجسته داشت. سخنرانی‌های آگاه‌گرانه و شجاعانه‌اش در مراسم‌های دولتی، در برابر فرماندار و مقامات که تلاش می‌کردند

امروز تحت تأثیر قرار داده است. در طول این سال‌های درد، رنج، زندان و محرومیت او و خانواده‌اش، بارها دیده‌ایم که در زندان بیماری‌اش وخیم‌تر شده، درمان درست نداشته و حتی روی تخت بیمارستان نیز با زنجیر بسته شده است؛ در حالی که زندان برای وابستگان حکومت شبیه هتل بوده است. اگر اعتراض مردم و رفقاییش نبود، چه بسا مانند بسیاری از انسان‌های تأثیرگذار دیگر سر به نیست می‌شد. با افزایش تعرض حکومت به کارگران و تلاش برای ممنوع کردن تشکل‌های مستقل، کارگران خباز و محمود نیز از تکیه‌گاه خود محروم شدند. حکومت می‌خواست به کارگران نشان دهد که سرنوشت هر کس که دنبال تشکل مستقل است، مانند محمود و رفقاییش خواهد بود. این کشمکش هم‌زمان بود با تعطیلی سازمان‌های کارگری در محل کار و بیرون انداختن و دستگیری بسیاری از رهبران کارگری در سراسر ایران. خانه‌ی

## در ستایش آزاد خوانچه زر



شرافت و تعهد به رهایی انسان از ستم طبقاتی بنا کرده است. دقیقاً مانند زندگی ما، بیماری آزاد هم نه صرفاً یک مسئله پزشکی، بلکه در پی مجموعه‌ای از فشارهای فرساینده، شرایط دشوار زیستی و کاستی‌های جدی در روند تشخیص و درمان تشدید شده است. مسائلی که بارها فعالان اجتماعی و کارگری را در موقعیت‌های مشابه با آسیب‌های جدی جسمی و روانی مواجه کرده است.

آزاد از فعالان جنبش کارگری، عضو کانون دفاع از حقوق کودکان کار و از حامیان حقوق برابر زنان بوده و هست. برای او

آزاد خوانچه‌زر از چهره‌های خوشنام و شناخته‌شده مریوان مدتی است با بیماری سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند. و اکنون در منزل مادری بستری است. خانواده و دوستان نزدیک و دور آزاد این روزها در درد عمیقی روز و ساعات سپری می‌کنند. بسیاری از مردم این شهر که این انسان نازنین و سربلند و خانواده‌اش، را می‌شناسند فضای بزرگی از هم دردی ساخته‌اند. آزاد خوانچه زر از زمره هم طبقه‌ای‌های کارگر و زحمتکش ماست که تمام زندگی‌اش را در دشواری ک رنج گذرانده و بعنوان یک سوسیالیست سال‌ها زندگی‌اش را بر پایه آگاهی،



امروز، وقتی درد و رنج‌هایش را می‌بینیم، یاد می‌آوریم که این مسیر او یک مسیر تنها نبوده؛ این یک مبارزه جمعی است که امروز در همدلی مردم با او به وضوح دیده می‌شود.

در سال‌های گذشته، آزاد و خانواده‌اش بارها با احضار، بازجویی و فشارهای مداوم روبه‌رو بوده‌اند. این روند فرساینده، جدا از پیامدهای اجتماعی و روانی، مسئولیت‌های جدی را مثل همیشه، متوجه نهادهای مرتبط در قبال سلامت جسمی و روانی او می‌کند. آنچه امروز بر آزاد می‌گذرد، نتیجه زنجیره‌ای از این فشارها، کمبودها و بی‌توجهی‌هایی است که نباید نادیده گرفته شوند.

سخت‌ترین مبارزه زندگی‌اش با بیماری است، حمایت‌های بی‌دریغ بسیاری از مردم در میوان و رفقاییش، برایش همانند یک پشتیبانی محکم از ارزش‌های والایی است که آزاد به آنها پایبند است. وقتی دوستان، خانواده و مردم از شهرهای مختلف به دیدارش می‌آیند و با قلب‌های پر از محبت در کنار او و خانواده‌اش هستند، انگار یک بار دیگر همان شور و انرژی که همیشه داشت، در دل‌های مردم زنده شده است. این نشان می‌دهد که آزاد تنها یک فعال سیاسی نبوده و نیست، بلکه کسی است که قلب مردم را فتح کرده؛ او یک انسان واقعی است، نه تنها برای آرمان‌ها و حرف‌هایش، بلکه برای قلب بزرگش که همیشه در کنار مردم و هم‌طبقه‌ای‌هایش ایستاده.

نگهداری شد. در این دوره، او با وضعیت نامناسب جسمی و روانی مواجه بود و دسترسی منظم به داروهای ضروری‌اش با اختلال جدی همراه شد. پس از آزادی و انجام بررسی‌های پزشکی، مشخص شد که بیماری او پس از یک دوره بهبود نسبی، دوباره بروز کرده است؛ امری که فشارهای دوران بازداشت، شرایط سخت آن دوره و کاستی‌های درمانی در تشخیص و پیگیری پزشکی در آن بی‌تأثیر نبوده‌اند. با وجود تمام سختی‌ها و فشارهایی که آزاد در طول این سال‌ها تحمل کرده، هیچ‌گاه از باورهای عمیق انسانی‌اش عقب ننشسته است. او در هر شرایطی که بود، همیشه برای آزادی و برابری جنگید و هرگز از اصولش دست نکشید. حالا که در بیمارستان بستری است و درگیر

آزادی و برابری شعار نبوده، بلکه شیوه زیستن بوده است.

در دوران همه‌گیری کرونا، زمانی که کمبود امکانات و نبود آموزش‌های لازم فشار سنگینی بر مردم میوان، به‌ویژه محلات کم‌برخوردار، وارد کرده بود، آزاد به همراه جمعی از دوستانش با ابتکار عمل کمیته‌های مردمی علیه کرونا را سازمان دادند. با شکل‌دهی به همکاری‌های محلی، توزیع اقلام بهداشتی و کمک‌رسانی مستقیم، نقشی فعال و مسئولانه در حمایت از مردم ایفا کرد؛ آن هم در دوره‌ای که خود پس از یک مرحله بهبود نسبی از بیماری، در حال بازسازی سلامت جسمی‌اش بود.

در سال ۱۴۰۱ آزاد بازداشت و مدتی در شرایط انفرادی

## پای حرف‌های موسی، کارگر ماهر



در تجربه شما، تشکل کارگری چگونه می‌تواند در برابر بی‌ثباتی دائمی کار ساختمانی نقش واقعی داشته باشد؟

حذف نام شما از روند بیمه و نبود پوشش درمانی چه تأثیری بر ضرورت تشکل‌یابی گذاشت؟

کدام خطرات روزمره کار ساختمانی بیش از همه شما را به این نتیجه رساند که کارگر بدون پشتوانه جمعی همیشه آسیب‌پذیر است؟

از نگاه شما تفاوت اصلی میان یک تشکل واقعی کارگری و جمع‌های پراکنده کوتاه‌مدت میان کارگران چیست؟

دفاع کنند و گاهی هم فقط اسم‌شان مانده. واقعیت این است که تشکل کارگری اگر از دل کارگر درنیاید، به درد نمی‌خورد؛ اما اگر واقعی باشد، می‌تواند پشتیبان ما در برابر این

مختلف سازمان‌یابی کارگری روبه‌رو شده‌ام: گروه‌های کوچک همکارها، تلاش‌هایی برای ساختن اتحادیه‌های محلی، و تشکل‌هایی که گاهی توانسته‌اند از حقوق کارگران

پدرم کارگر بود و از ۱۵ سالگی وارد همان مسیر شدم. هنوز هم صبح پیش از روشن شدن هوا بیدار می‌شوم و تا عصر با کار سنگین روز را می‌گذرانم در این سال‌ها بارها با شکل‌های

من موسی هستم؛ ۴۳ ساله، اهل سندج. از نوجوانی وارد کار ساختمانی شده‌ام، نه به‌عنوان انتخاب، بلکه به‌عنوان تنها راهی که فقر پیش‌پای من گذاشت.

بی‌ثباتی دائمی باشد.

هویت من با کارگری گره خورده است. خودم را پیش از هر عنوان دیگری «کارگر» می‌دانم. در تجمعات روز جهانی کارگر شرکت کرده‌ام چون باور دارم کارگر تنها نمی‌تواند حقی بگیرد. آنچه ما را قادر به مقاومت می‌کند، اتحاد است؛ اما اتحادی که شکل رسمی و واقعی پیدا کند، نه صرفاً همدردی پراکنده.

برای من، تشکل کارگری یعنی جایی که کارگر بتواند درباره شرایط کارش حرف بزند، تصمیم بگیرد و جمعاً فشار بیاورد. مجمع عمومی هم مهم است، اما بیشتر به‌عنوان فضایی برای تصمیم‌گیری مستقیم؛ یعنی جایی که خود کارگرها خط و جهت تشکل را مشخص کنند، نه اینکه تشکل تبدیل شود به چیزی جدا از طبقه. به نظرم این دو باید کنار

هم باشند، ولی نیروی پایدار را تشکل‌ها می‌سازند، چون قابلیت پیگیری مداوم و سازمان‌یافته دارند.

در محیط کار هر روز با خطر روبه‌رو هستیم:

سقوط از ارتفاع، برق‌گرفتگی یا برخورد با مصالح سنگین و فرسودگی جسمی. برای من که چند سالی است با بیماری صرع زندگی می‌کنم این خطرات بیشتر هم شده است. داروها باید مرتب مصرف شوند، اما من بیمه ندارم. چهار سال در صف بودم، چند بار اقدام کردم، دوبار بی‌دلیل اسامم حذف شد. این فقط مشکل من نیست؛ وقتی کارگر در چنین ساختاری مدام کنار گذاشته می‌شود، یعنی با یک مسئله طبقاتی طرفیم، نه یک درد شخصی.

هزینه دارو را از جیب می‌دهم و خیلی وقت‌ها نمی‌توانم تهیه‌اش کنم. کم‌کردن دوز باعث تشنج‌هایی شده که چند بار کارم را از دست داده‌ام. بیمه خصوصی هم عملاً به درد کارگر نمی‌خورد: گران است و موقع پرداخت خسارت دنبال بهانه می‌گردند. برای من بیمه باید امنیت باشد، اما حالا بیشتر شبیه یک اجبار بی‌حاصل است.

به همین دلیل است که فکر می‌کنم تنها راه فشار آوردن به این ساختارها، داشتن تشکل‌های واقعی کارگری است؛ تشکل‌هایی که بتوانند از پایین کنترل شوند، شفاف باشند و در برابر قدرت عقب‌نشینند. مجامع عمومی مهم‌اند چون کارگر در آن‌ها تصمیم می‌گیرد، اما تشکل آن چیزی است که می‌تواند این تصمیم‌ها را به نیروی مداوم تبدیل کند.

اگر مسئولان واقعاً می‌خواهند وضع کارگران را بهتر کنند، باید بیمه ارزان و قابل دسترس فراهم کنند، داروهای ضروری را پوشش دهند، و روندهای اداری را شفاف کنند. اما تجربه می‌گوید این حرف‌ها فقط وقتی عملی می‌شود که یک نیروی سازمان‌یافته پشتش باشد؛ نیرویی که از دل تشکل‌های مستقل کارگری بیرون می‌آید.

حرفم با کارگران دیگر هم صریح است: سلامت‌تان را جدی بگیرید، مدارک را نگه دارید، برای بیمه پافشاری کنید، و مهم‌تر از همه تنها ننشینید. تک‌تک ما ضعیفیم، اما وقتی تشکل داشته باشیم و کارگرها روی آن کنترل داشته باشند، طبقه کارگر می‌تواند بالاخره برای زندگی خودش تصمیم بگیرد.

## برگ‌هایی از تاریخ جنبش کارگری در سندج

### بخش ۴

کارخانه نیرو و رخس کردستان در سال ۱۳۷۹ در مسیر ترمینال مریوان سقز، بالاتر از میدان فیض‌آباد سندج آغاز به کار کرد. مجموعه ابتدا حدود ده کارگر داشت و با یک خط نورد و کشش و یک خط ایزوله برای تولید سیم‌های آلومینیومی و مسی مورد استفاده در ترانسفورماتورها، بوبین، مگنت و چوک فعالیت می‌کرد.

### انتقال به شهرک صنعتی و گسترش نیروی کار

در سال ۱۳۸۳ کارخانه به شهرک صنعتی شماره ۳ سندج منتقل شد. با این انتقال، شمار کارگران به حدود هفتاد نفر رسید. دو سوله بزرگ که پیش‌تر بخشی از محوطه یک



سابقاً محل اجرای احکام اعدام و محل نصب دار بوده است. این کشف فضای سنگینی ایجاد کرد و در حافظه جمعی کارگران ماند. آنان در محیطی کار می‌کردند که پیش از آن محل حذف انسان‌ها توسط دستگاه سرکوب بود و همین تضاد، عمق خشونت ساختار قدرت را برای آنان آشکارتر می‌کرد.

**سوله‌ای با گذشته‌ای سرکوب‌گر**  
بازسازی سوله‌ها و محوطه با دست خود کارگران انجام شد. هنگام کف‌سازی یکی از سوله‌ها، از زیر خاک استخوان انسان بیرون آمد. بررسی‌های کارگران و روایت‌هایی که قدیمی‌های منطقه ارائه دادند روشن کرد که یکی از سوله‌ها

پادگان نظامی بود و سپس به اداره صنایع و معادن واگذار شده بود، محل جدید کارخانه شدند. این منطقه به تدریج به یک محیط صنعتی فعال تبدیل شد و واحدهایی مانند فرش‌بافی، تولیدات پزشکی، خاک و بتن و چند کارخانه دیگر در آن شکل گرفتند.



## گذار مدیریت از رفاقت خام به منطق سرمایه

در سال‌های اول، مدیریت هنوز شناخت روشنی از سازوکار سرمایه‌داری نداشت و گاهی رفتارهایی آمیخته به رفاقت و ذهنیت قومی نشان می‌داد. اما با افزایش تولید، سفارشات کلان داخلی و خارجی و بالا رفتن سود، رفتار مدیریت تغییر کرد. آنان سریع آموختند که بقای سرمایه بر استثمار، ساعات کار طولانی و حذف امکانات ایمنی استوار است.

کارگران تازه‌وارد تا چهار ماه روزمزدی کار می‌کردند؛ بدون بیمه، بدون سنوات، بدون اضافه کاری. از هفت صبح تا دو ظهر و گاه بیشتر، تنها برای گرفتن یک قرارداد موقت. همین وضعیت هسته اصلی استثمار در نیروی رخش بود.

## آگاهی طبقاتی، استقلال از نهادهای حکومتی و نقش مجامع عمومی

ترکیب کارگران متنوع بود اما نیروی اصلی، کارگرانی با شناخت طبقاتی و بینش روشن از مناسبات کار و سرمایه بودند. گرایش‌های محافظه کار یا مذهبی هم وجود داشت اما جهت‌گیری غالب، رادیکال و آگاهانه بود.

کارگران به هیچ وجه اجازه ورود شوراهای اسلامی کار یا پایگاه بسیج را ندادند. آنان این نهادها را ابزار کنترل کارگران می‌دانستند. نقطه اتکا و قدرت واقعی‌شان مجامع عمومی بود؛ نشست‌هایی که هر دو هفته یک‌بار تشکیل می‌شد و تصمیم‌گیری از پایین را ممکن می‌کرد.

محیطی کاملاً صمیمی و رفاقتی میان کارگران وجود داشت. آن‌قدر متحد بودند که برای هر نوع اعتراض یا جلسه، بدون تردید و بدون ترس کنار هم می‌ایستادند. این پیوند انسانی، یکی از ستون‌های مقاومت

سازمان‌یافته در نیروی رخش بود.

## نبود ایمنی، شرایط غیرانسانی و سرکوب خاموش

در بخش‌های تولید، مواد شیمیایی و لاک‌های صنعتی بدون تهویه استاندارد مصرف می‌شد. چیلر و خروجی هوا وجود نداشت. دستکش و لباس ایمنی اغلب تامین نمی‌شد. آشپزخانه شرایط کاملاً غیربهداشتی داشت. پرداخت دستمزد هم مرتب عقب می‌افتاد و ماه‌ها حقوق کارگران پرداخت نمی‌شد.

مدیریت در طول سال بیمه کارگران را کامل پرداخت نمی‌کرد و چند ماه از سال عملاً خارج از لیست بیمه بودند. این وضعیت مستقیماً آینده و دوران بازنشستگی آنان را تهدید می‌کرد.

## نامه کارگران پیش از اعتصاب

پیش از شروع اعتصاب، کارگران نامه‌ای رسمی خطاب به اداره کار، اداره صنایع و سازمان تأمین اجتماعی تنظیم کردند. در این نامه دلایل شروع اعتصاب را روشن و دقیق بیان کردند:

### هفت ماه حقوق معوقه

### نبود سیستم گرمایشی و سرمایشی

### نبود ایمنی و وضعیت بهداشتی مناسب

### پرداخت نشدن کامل بیمه‌ها در طول سال

این نامه نشان می‌داد که اعتصاب اقدامی عجولانه یا بدون برنامه نبود، بلکه پاسخی منطقی، آگاهانه و جمعی به شرایط غیرانسانی تحمیل‌شده به کارگران بود.

### پیوستن کارگران روزمزد و گسترش قدرت جمعی

با اوج گرفتن نارضایتی، کارگران روزمزد نیز به جمع معترضان پیوستند. یکی از آنان با صراحت اعلام کرد که روزمزدی ابزار آشکار استثمار است و باید لغو شود. این پیوستن، وزن اعتصاب را چند برابر کرد و بخشی از اقدامات کارگران مانند کاهش ساعات کار به هفت ساعت نتیجه همین اتحاد بود.

## بحران ۱۳۸۶: سود برای سرمایه، بی حقوقی برای کارگران

در سال ۱۳۸۶ کارخانه بیشترین سود خود را داشت اما حقوق کارگران تا هفت ماه پرداخت نشده بود. کارگران برای گرم کردن خود در سطل‌های فلزی آتش روشن می‌کردند. بوی مواد لاک‌محیط را آلوده می‌کرد و نبود ایمنی منجر به قطع عضو چندین کارگر شده بود.

مجامع عمومی تصمیم گرفتند اعتصاب کنند. اعتصاب منظم و هماهنگ بود. کارگران با لباس کار در بخش‌های خود ایستادند و تولید را متوقف کردند. خواسته‌ها روشن بود:

### پرداخت کامل هفت ماه حقوق

### تامین سیستم گرمایشی و سرمایشی

### تامین لباس و ماسک ایمنی استاندارد

نماینده اداره کار ابتدا ژست حمایت گرفت اما پس از جلسه با کارفرما اعتصاب را «غیرقانونی» خواند. این رفتار، نقش واقعی اداره کار به عنوان حامی منافع کارفرما را آشکار کرد. نیروهای امنیتی هم وارد شدند اما کارگران تأکید کردند اعتصاب صرفاً صنفی است و عقب ننشستند.

### بحث درباره تاکتیک عقب نشینی

در یکی از مجامع عمومی و هنگام بحث درباره ادامه یا توقف اعتصاب، برخی به استدلال‌هایی درباره عقب‌نشینی تاکتیکی اشاره کردند. یکی از کارگران آگاه توضیح داد که عقب‌نشینی زمانی معنا دارد که پیش از آن دستاوردی تثبیت شده باشد و این استدلال‌ها را نمی‌توان مکانیکی وارد مبارزه صنفی کرد. این بحث فضای تصمیم‌گیری را روشن‌تر کرد.

## تلاش کارفرما برای تفرقه و نتایج عقب‌نشینی تاکتیکی

کارفرما با وعده پرداخت چند ماه حقوق و اضافه کاری تلاش کرد اعتصاب را بشکند. برای جلوگیری از تفرقه، مجمع عمومی اعتصاب را موقتا متوقف کرد تا از کارگرانی که احتمال اخراجشان وجود داشت حمایت کند.

اما نتیجه این عقب‌نشینی، پرداخت تنها دو ماه حقوق و بی‌توجهی کامل به مشکلات ایمنی بود. سپس با کاهش عمده تولید، زمینه برای اخراج کارگران فراهم شد. یک ماه بعد، نه کارگر با بهانه «نبود سفارش» اخراج شدند.

## استراتژی سرمایه‌دار: اخراج، جایگزینی با نیروی ارزان و حذف مقاومت

پس از اخراج‌ها، مدیریت شروع کرد به جذب نیروی زن با دستمزدی بسیار پایین‌تر. همزمان کارگران معترض یکی یکی حذف شدند. سهامداران مشغول برج‌سازی در تهران و شمال بودند و کوچک‌ترین توجهی به زندگی و حقوق کارگران نداشتند. حقوق معوقه پرداخت نشد، سیستم‌های ایمنی نصب نشد و محیط کار همچنان نایمن باقی ماند.